

خشونت علیه همسر و عوامل مؤثر بر آن از دیدگاه قربانیان این پدیده، یک مطالعه کیفی

دکتر لیلی پناغی*، شهربانو قهاری**، حمید یوسفی***

چکیده:

این مطالعه با هدف بررسی دیدگاه‌های زنان قربانی خشونت و بررسی عوامل خطر و محافظت‌کننده از آن صورت گرفته است. این بررسی یک مطالعه کیفی می‌باشد که با برگزاری دو جلسه بحث گروهی متمرکز با حضور ۹ الی ۱۰ نفر از زنان قربانی خشونت همسر از مناطق جنوب و جنوب شرقی تهران در هر جلسه برگزار گردید. داده‌ها، مطالعه ثبت و ضبط گردیدند سپس کدبندی شدند و نتایج استخراج شد. یافته‌ها نشان دادند که زنان قربانی خشونت با هر سه جنبه خشونت یعنی عاطفی، جنسی و جسمی آشنایی داشتند و خشونت عاطفی را از سایر جنبه‌های خشونت مهم‌تر می‌دانستند. به نظر ایشان، زنان قربانی خشونت بیشتر زنانی با اعتماد به نفس پایین، بدون حمایت اجتماعی و خانوادگی هستند و از شرایط بعد از طلاق می‌ترسند. این زنان بیشترین منبع حمایتی را قوانین می‌دانستند که در حال حاضر نقش قوانین را در حمایت از زنان کم‌رنگ می‌دانستند. در نتیجه همسرآزاری یک پدیده چند بعدی است که برای حل آن نمی‌توان فقط به یک بعد پرداخت، هر چند که اصلاح و اجرای قوانین بیش از همه ابعاد در کمک به این زنان نقش خواهد داشت.

کلیدواژه‌ها: همسرآزاری، خشونت، بحث گروهی متمرکز

*استادیار پژوهشکده خانواده دانشگاه شهید بهشتی

**دانشجوی دوره دکتری روان‌شناسی بالینی، انستیتو روان‌پزشکی تهران، مرکز تحقیقات بهداشت روان

***روان‌پزشک

✉ نویسنده مسئول: تهران - اوین - دانشگاه شهید بهشتی - پژوهشکده خانواده

تلفن: ۰۲۱ - ۲۲۴۳۱۸۱۴

دورنما: ۰۲۱ - ۲۹۹۰۲۳۶۸

پست الکترونیک: lpanaghi@yahoo.com

مقدمه

همسرآزاری به هرگونه رفتار عمدی نسبت به زن توسط همسر یا شریک جنسی اطلاق می‌شود که می‌تواند انواع گوناگونی از بدرفتاری‌های جسمانی، عاطفی و جنسی را در برگیرد (واکر^۱، ۱۹۹۹). خشونت و بدرفتاری نسبت به همسر پدیده‌ای شایع در بسیاری از ممالک جهان است (کلارک^۲، ۲۰۰۱). شیوع این پدیده در ممالک غربی از جمله انگلستان و آمریکا قابل توجه است. چنانچه در مطالعه ریچاردسون در انگلستان از هر پنج زن، یک زن قربانی خشونت همسر هستند (ریچاردسون^۳، پتروکوویچ^۴، چانگ^۵، موری^۶ و فلدر^۷، ۲۰۰۲). در ترکیه نیز همسرآزاری یک مشکل بسیار جدی محسوب می‌شود (بورکن^۸ و ساهینوگول^۹، ۲۰۰۶).

خشونت به همسر در کشورهای آسیایی نیز قابل توجه است؛ چنانچه یک بررسی به عمل آمده در ژاپن نشان داد که زنان ۲/۵ برابر بیشتر از مردان قربانی خشونت خانگی هستند (کوز^{۱۰}، ۱۹۹۹). همچنین مطالعه‌ای بر روی ۱۴۳ زن در تایوان نشان داده است که ۱۸٪ آنان به‌طور جدی قربانی خشونت فیزیکی همسر هستند (یانگ^{۱۱}، یانگ، یانگ، وای^{۱۲}، ۲۰۰۶).

بدرفتاری و خشونت نسبت به همسر در کشورهای در حال توسعه شایع‌تر است (آحمد^{۱۳} و الماردی^{۱۴}، ۲۰۰۵). چنانکه مطالعه‌ای در شیلی نشان داده است که از هر ۴ زن، یک زن بدرفتاری جسمانی و از هر سه زن یک زن بدرفتاری عاطفی را تجربه می‌کند (مک وایت^{۱۵}، ۱۹۹۹). مطالعه دیگری که بر روی یک نمونه ۱۰۰ نفری از زنان در نیجریه انجام شد، نشان داد که ۸۱٪ زنان توسط همسر خود مورد بدرفتاری قرار می‌گیرند (اوجین رین^{۱۶}، ۱۹۹۵).

بررسی همسرآزاری در دانشجویان دانشگاه در ایران نیز نشان داد که از ۳۲۷ دانشجوی متأهل، ۳۰۶ نفر (۹۳/۶٪) قربانی بدرفتاری همسر بودند که از این تعداد ۹۱٪ بدرفتاری عاطفی، ۵۵٪ بدرفتاری جسمانی و ۴۲٪ بدرفتاری و آزار جنسی را تجربه کرده بودند (قهاری، وحید و یوسفی، ۱۳۸۴).

همان‌طور که بیان شد، همسرآزاری مشکل شایعی در بسیاری از جوامع می‌باشد و مطالعات مختلف به بررسی میزان شیوع و فراوانی این پدیده و عوامل مؤثر بر آن پرداخته‌اند. اما جای مطالعات کیفی به عنوان مطالعاتی که می‌توانند به عمق نگرش‌ها و دیدگاه‌های افراد در مورد این پدیده و عوامل پیشگیری‌کننده از آن بپردازند، خالی است. با توجه به این‌که طرز تلقی افراد از این پدیده با هنجارها و فرهنگ در هم تنیده شده است، شناسایی پدیده همسرآزاری بدون شناسایی عوامل فرهنگی و هنجارهای جامعه و بدون بررسی عقاید و دیدگاه‌های افراد در مورد این پدیده امکان‌پذیر نیست. در این راستا این مطالعه به منظور بررسی طرز تلقی زنان قربانی خشونت از این پدیده، قوانین اجتماعی تأثیرگذار در بروز آن، نقش عوامل خطر در ایجاد خشونت و تشدید آن و نقش عوامل محافظت‌کننده در کاهش یا پیشگیری از آن انجام شده است. بدیهی است که به کمک

اطلاعات بدست آمده می‌توان گام‌هایی در جهت برنامه‌ریزی‌های بنیادی و پایه‌ای در پیشگیری و کاهش خشونت برداشت.

روش

جامعه، نمونه و روش نمونه‌گیری

این مطالعه که به روش کیفی انجام شده، به عنوان بخشی از یک مطالعه بزرگتر مقطعی با جستجوی خانه به خانه در سطح شهر تهران است که در آن فراوانی همسرآزاری از مناطق بیست‌گانه تهران مورد بررسی قرار می‌گیرد. نوع نمونه‌گیری به روش تصادفی سیستماتیک بود که در نهایت از دو منطقه از مناطق جنوب و جنوب شرقی تهران (مناطق ۱۸ و ۲۳) که بیشترین فراوانی همسرآزاری را داشتند، تعداد هشتاد نفر از زنان قربانی خشونت به صورت تصادفی انتخاب شدند و از ایشان جهت شرکت در کارگاه مهارت‌های زندگی دعوت به عمل آمد. از میان شرکت‌کنندگان در کارگاه به صورت تصادفی ۲۰ نفر انتخاب شدند و دو جلسه بحث گروهی با شرکت ۱۰ نفر در هر جلسه برگزار گردید. تمامی این زنان قربانی یکی از انواع همسرآزاری، اعم از انواع عاطفی، جسمانی و یا جنسی، بودند. در ابتدای جلسات از تمامی زنان رضایت کتبی جهت شرکت در مطالعه اخذ گردید. علاوه بر رضایت کتبی مجدداً در ابتدای جلسات از تمامی اعضا در مورد ثبت داده‌ها اجازه گرفته شد و همین‌طور بر اصل داوطلبانه بودن شرکت در این مطالعه تأکید گردید. با این توضیحات یک نفر از حضور در جلسه خودداری نمود.

برای جمع‌آوری داده‌ها و تحلیل آن از روش فنومنوگرافی استفاده شد. هدف از این نوع تحقیق توصیف تجربیات زندگی به همان صورتی است که اتفاق افتاده‌اند و بدست آوردن درک و تجربه مردم از ابعاد گوناگون یک مشکل و یا یک پدیده است (صلصالی، ۱۳۸۲).

هر جلسه بحث گروهی به مدت ۹۰ دقیقه طول کشید. دو نفر یکی به عنوان گرداننده اصلی بحث و دیگری به عنوان همکار در ثبت و ضبط داده‌ها، جلسات بحث گروهی را اجرا نمودند. تمامی داده‌ها علاوه بر ثبت کتبی، بر روی نوار ضبط گردیدند. پس از پایان جلسه داده‌های ضبط شده با نوشتار تطبیق داده شد و دست‌نوشته‌ها تکمیل گردید. سپس دو نفر از محققان داده‌ها را به صورت کدهای مرتبط با حوزه‌های تحقیق مشخص نمودند. نهایتاً داده‌ها با توافق و بحث هر دو نفر از محققان شرکت‌کننده در جلسات در زیر هر کدام از سؤالات تحقیق قرار گرفت.

یافته‌ها:

میانگین سنی در گروه ۳۲+۱/۹ سال بود. فراوانی وضعیت تحصیلی آزمودنی‌ها در جدول شماره ۱ قابل مشاهده است.

جدول ۱: فراوانی و فراوانی نسبی وضعیت تحصیلی آزمودنی‌ها

وضعیت تحصیلی	فراوانی (%)
بی‌سواد	۱ (۰.۵)
سواد خواندن و نوشتن	۵ (۰.۲۶)
تا دیپلم	۱۰ (۰.۵۳)
تحصیلات دانشگاهی	۳ (۰.۱۶)

یافته‌ها در مورد همسرآزاری و مصادیق آن نشان داد که، اکثریت زنان بارزترین جنبه خشونت را همان کتک زدن یا اعمالی از قبیل هل دادن می‌دانستند البته جنبه‌های دیگری نیز وجود دارد مانند: توهین لفظی، تحقیر کردن زن، به حساب نیاوردن او، اجبارهای غیرمنطقی (مانند نحوه خاصی از پوشش یا پوشاک در حالی که زن به آن تمایلی ندارد)، تحت فشار قرار دادن زن از نظر مادی در شرایطی که مرد توانایی آن را دارد و حتی رفتارهایی مانند: مجبور کردن زن به مصرف مواد و مشروب که به نظر اکثریت زنان این جنبه‌ها حتی از کتک زدن برای زن آزاردهنده‌تر هستند. یکی از زنان گفت «این که همسرم با اخم وارد منزل می‌شود از هر چیزی برای من دردناک‌تر است».

جنبه دیگری از خشونت که زنان به آن اذعان می‌کردند، خشونت جنسی بود. استفاده از روش‌های غیرمعمول در رابطه جنسی، انجام رابطه جنسی در شرایطی که زن آمادگی آن را ندارد و یا روابط جنسی توأم با اجبار و تحقیر از جمله موارد اشاره شده بود. یکی از زنان به این موضوع اشاره کرد «که خیلی دردناک است که مرد در زن این حس را ایجاد نماید که فقط وسیله لذت جنسی مرد است. برای مثال به خاطر کسب لذت جنسی بیشتر زن را مجبور به چاق شدن یا لاغر شدن نماید در شرایطی که برای سلامتی زن مضر است و یا این که زنش را از نظر جذابیت جسمانی و جنسی با زنان دیگر مقایسه نماید». اکثریت زنان جنبه عاطفی خشونت را از سایر جنبه‌های آن مهم‌تر می‌دانستند.

بنابر تحقیق انجام شده اکثریت زنان شرکت‌کننده معتقد بودند که سه دسته از زنان بیشتر مورد آزار قرار می‌گیرند: دسته اول زنانی هستند که اعتماد به نفس پایینی دارند، به عبارتی خجالتی هستند و قدرت دفاع از خود را ندارند. یکی از اعضای جمع به این موضوع اشاره نمود که «در جامعه ما زنان بسیار خجالتی، با حیا شمرده می‌شوند و متأسفانه این دسته از زنان بیشتر مورد آزار قرار می‌گیرند».

دسته دوم زنانی هستند که از تکیه‌گاه اقتصادی و عاطفی برخوردار نیستند. در ادامه یکی از زنان شرکت‌کننده اشاره نمود که «پدر به دختر خود موقع ازدواج می‌گوید که بعد از ازدواج حق نداری به این خانه برگردی و اگر این کار را بکنی، بدان که این‌جا جایی نداری»، این موضوع سبب می‌شود که «زن با خشونت مرد بسوزد و بسازد». این دسته از زنان معمولاً به‌طور عمدۀ متکی به درآمد

همسر جهت گذران زندگی خود و فرزندان خود هستند و به دلیل وابستگی مجبورند که با هر شرایطی و با هر نوع خشونتی سازگاری نمایند.

دسته سوم زنانی هستند که که از شرایط بعد از طلاق می‌ترسند. یکی از زنان اشاره نمود که «این موضوع به دلیل ترس از زن بودن نیست، بلکه به دلیل مشکلاتی است که زنان مطلقه در جامعه ایران دارند». سایر زنان شرکت‌کننده در گروه نیز با این موضوع موافقت کردند و اشاره داشتند: «جامعه نگرش بسیار بدی نسبت به زنان مطلقه دارد و طلاق سبب از دست رفتن بسیاری از روابط اجتماعی می‌شود به طوری که حتی دوستان زن نیز با او قطع رابطه می‌نمایند. بعضی از زنان نیز اشاره نمودند که نقص در مهارت‌های ارتباطی مؤثر و مناسب بین زن و مرد گاهی اوقات سبب آسیب‌پذیرتر شدن زن می‌شود که می‌تواند به نوبه خود او را در معرض قربانی شدن از نظر خشونت قرار دهد.

در مورد تحصیلات زن، اکثر زنان معتقد بودند که تحصیلات بالای زن استقلال اقتصادی وی را به دنبال دارد و در نتیجه وی توسط همسر، آزار کمتری می‌بیند. ولی عده‌ای دیگر از زنان معتقد بودند که تحصیلات بالای زن سبب توقعات مادی همسر و ایجاد اختلاف بیشتر بین زن و مرد می‌شود. در مورد دلایل خشونت، اکثریت زنان معتقد بودند که مشکلات فرهنگی و وجود فرهنگ مردسالاری علت اصلی همسرآزاری است. یکی از زنان اشاره کرد که «دلیل اصلی خشونت این است که مردان به خودشان اجازه می‌دهند و این را حق خود می‌دانند، در صورتی که زن مطابق میل همسر رفتار نکرد به او توهین کنند و او را کتک بزنند». یکی دیگر از زنان اشاره کرد که مردان معتقدند که زن باید کاملاً مطیع شوهر باشد و این را حق خود می‌دانند که زن کاملاً تابع آن‌ها باشد. در این راستا، برخی از زنان بر این باور بودند که مردان با استناد به کلمه تمکین این را حق مسلم خود می‌دانند که در هر شرایطی زن را مجبور به برقراری رابطه جنسی نمایند، بدون این که شرایط و خواسته‌های او را در نظر گیرند. در کنار این دلایل، موارد دیگری هم‌چون عدم آگاهی مردان و زنان از خصوصیات یکدیگر، عدم وجود آموزش‌های لازم به زن و مرد در رابطه با همسرمداری قبل از ازدواج، تفاوت سطح تحصیلات و تفاوت‌های فرهنگی از عوامل دیگری بود که توسط بعضی از زنان مطرح گردید.

در مورد این که چه نوع مردانی بیشتر خشونت اعمال می‌کنند، اکثریت معتقد بودند که که تربیت خانوادگی بسیار مهم است و اکثر مردانی که اقدام به همسرآزاری می‌نمایند پدران‌شان نیز چنین رفتاری با مادران آن‌ها داشته‌اند. یکی از زنان اشاره نمود که «همسر من این رفتار را بسیار طبیعی و جزیی از روابط بین زن و مرد می‌داند و علتش این است که پدر وی چنین رفتاری با همسرش داشته است». هم‌چنین اکثریت معتقد بودند، مردانی که همسر خود را آزار می‌دهند مشکلات روانی و

عصبی دارند برای مثال آن‌ها ممکن است شکاک، بدبین و یا در کنترل خشم خود ناتوان باشند. در کنار این عوامل به عوامل دیگری مانند: اعتیاد همسر، مشاغل سنگین، فقر، بیکاری و عدم توانایی تأمین اقتصادی خانواده نیز اشاره شد.

در مورد منابع حمایتی زنان در جامعه، اکثریت معتقد بودند که آن‌چه بیش از همه می‌تواند امنیت زنان را در جامعه تأمین نماید، قانون است. قانون بایستی منافع زنان را تأمین نماید برای مثال بعضی از زنان به حق حضانت فرزند پس از جدایی و طلاق و بعضی دیگر به شریک شدن زن در اموال مرد بعد از ازدواج اشاره نمودند.

اکثریت گروه معتقد بودند که بدون تغییر در قوانین و یا حداقل اجرای صحیح قوانین موجود، اقدامات دیگر بدون فایده است. اکثریت اظهار داشتند که در حال حاضر قانون، حامی زنان نیست و دادگاه‌های خانواده بیشتر از مردان حمایت می‌کنند. یکی از زنان اشاره نمود: «وقتی من به دادگاه مراجعه نمودم، آقای قاضی به حرفهای من گوش نمی‌داد و به من می‌گفت مشکلات خود را بنویس، آخر من چطور احساس خودم را بعد از کتک خوردن بنویسم». بعضی از زنان به روند طولانی رسیدگی به شکایات و این‌که اثبات آسیب فیزیکی بسیار مشکل است، اشاره نمودند. آن‌ها ضمناً به روند طولانی و پرهزینه پزشکی قانونی اشاره کردند.

اکثریت زنان معتقد بودند که خانواده‌های آنان حمایت کافی از آنان نمی‌کنند چرا که بر این باورند که زن بایستی با هر شرایطی بسازد، به دلیل این‌که بعد از طلاق در جامعه جایگاهی ندارد. این باور خانواده‌ها به شرایط بد زنان مطلقه در جامعه ایران برمی‌گردد. به همین دلیل است که آنان تلاش می‌کنند که در هر شرایطی خانواده را حفظ کنند و این در بعضی موارد سبب صدمات زیادی برای زن خواهد شد.

اکثریت معتقد بودند که فقط با اصلاح قوانین، ایجاد امکانات و پناهگاه‌هایی برای زنان کتک‌خورده، سرعت در رسیدگی به شکایت زنان در این زمینه، و ایجاد خط‌های تماس تلفنی فوری می‌توان به این مهم کمک نمود.

بحث

این مطالعه به منظور بررسی تعریف خشونت از دیدگاه زنان قربانی این پدیده و تبیین عوامل مؤثر بر آن صورت گرفته است. زنان شرکت‌کننده در این مطالعه زانی هستند که از دو منطقه تهران که وضعیت اجتماعی اقتصادی مناسبی ندارند، انتخاب شده‌اند گرچه تنها سه نفر از زنان شرکت‌کننده دارای تحصیلات دانشگاهی و بالاتر بوده‌اند. ولی جالب توجه است، بدانید که تعاریف ارائه شده توسط زنان شرکت‌کننده از خشونت، بسیار جامع بوده است. این زنان خشونت عاطفی را دارای بار بسیار بیشتری از خشونت فیزیکی می‌دانستند و به رفتارهایی که به حقوق فردی ایشان و

حق تصمیم‌گیری ایشان آسیب می‌رساند، اشاره نمودند. آن‌ها به مواردی مانند: اجبار غیرمنطقی زن در نحوه لباس پوشیدن، ممانعت از اشتغال یا ادامه تحصیل، اعمال محدودیت در روابط اجتماعی، اجبار زن برای مصرف مواد و مشروبات الکلی و اجبار برای رابطه جنسی در شرایطی که زن آمادگی آن را ندارد، اشاره نمودند.

در مجموع، در تبیین عوامل مؤثر بر خشونت، زنان مورد مطالعه به این عوامل اشاره نمودند: **عوامل فرهنگی و اجتماعی:** در این حوزه به‌طور عمده زنان به این موضوع اشاره نمودند که زن قربانی خشونت زنی است که فرهنگ به او آموخته است که اعتراض نکردن و خجالتی بودن یک حسن است و این موضوع زن را به شدت آسیب‌پذیر کرده است. از طرفی مردی که مرتکب این عمل می‌شود مردی است که تربیت و فرهنگ به او آموخته است که حق طبیعی اوست که زن فرمانبردار بی‌قید و شرط او باشد و گاهی حتی خشونت برای زن ضروری است. بررسی فاوست^{۱۷} (۱۹۹۹) در مکزیک نشان داد که قربانیان خشونت همسر از افشای خشونت شرم دارند. آنان به دلیل اعتماد به نفس پایین، خود را مسبب بروز خشونت می‌دانند و مورد سرزنش قرار می‌دهند و برخی نیز بر این باورند که خشونت نمک زندگیست و باید با آن ساخت.

زنان قربانی خشونت در نیکاراگوئه بر این اعتقادند که خشونت به عنوان یک اتفاق قابل انتظار در جامعه اجتناب‌ناپذیر است و خواه‌ناخواه برای هر زنی پیش می‌آید. مردان نیکاراگوئی ابراز خشونت نسبت به زن را به عنوان تنبیهی برای آنان در نظر می‌گیرند و آن را ضروری و لازم می‌دانند (الزبرگ^{۱۸}، ۱۹۹۹).

دیدگاه‌های فرهنگی مشکل‌زا دیگر در این زمینه عبارتند از: وضعیت زنان مطلقه بعد از ازدواج و همین‌طور عدم وجود منابع حمایتی در خانواده.

قوانین: به نظر زنان قربانی خشونت نقش قانون به عنوان یک منبع حمایتی بازدارنده در کشور ما بسیار کم‌رنگ است. زنان بعد از طلاق اگر از نظر اقتصادی مستقل نباشند عملاً بدون پناه خواهند بود. همین‌طور قوانین حضانت کودک مانع از طلاق بسیاری از زنان و ادامه همسرآزاری علیه ایشان می‌شود. به دنبال انقلاب بلشویک‌ها در روسیه در سال ۱۹۱۷ و برابر شناختن حقوق زنان و مردان تغییراتی جدی در ساختار خانواده‌های روسی ایجاد شد به‌طوری که زنان با دست یافتن به حق طلاق از آزادی و قدرت بیشتری برخوردار شدند و کمتر از قبل مورد خشونت قرار می‌گرفتند (هورن^{۱۹}، ۱۹۹۹). به علاوه بررسی‌ها نشان می‌دهد که ساختار خانواده به شدت تحت تأثیر ساختار قدرت در جامعه است، چنان‌که در جوامع دارای رژیم‌های دیکتاتوری شیوع خشونت خانگی بیشتر از جوامع سوسیالیستی است (مک‌وایتر، ۱۹۹۹).

در این راستا جوامع سنتی دارای خانواده گسترده نظیر ژاپن نیز از خشونت و بدرفتاری بی‌نصیب نیستند، چرا که در این‌گونه خانواده‌ها قدرت مطلق از آن پدر یا یک نفر است و زنان به عنوان عروس

دارای حقوق ناچیزی در خانواده هستند. در این‌گونه خانواده‌ها نیز خشونت خانگی بالاست و متأسفانه به دلیل شخصی دانستن و خصوصی تلقی شدن مسئله خشونت توسط قربانیان، از این موضوع صرفاً به عنوان یک معضل خانوادگی یاد می‌شود و به همین دلیل خشونت در خانواده به صورت یک راز مسکوت باقی می‌ماند (کوزو، ۱۹۹۹).

علاوه بر این دادرسی‌های طولانی و همین‌طور عدم آگاهی زنان از حقوق فردی سبب پیچیده‌تر شدن موضوع می‌شود.

عوامل فردی: در اینجا عوامل مختلفی نظیر اعتیاد، بیکاری مرد، بیماری‌های روانی، یا عواملی نظیر فاصله سنی و تفاوت‌های تحصیلی نامناسب مطرح می‌شوند که سبب بروز خشونت مرد نسبت به زن می‌شوند. بررسی‌های حاکی از رابطه بین بدرفتاری نسبت به زن و تحصیلات پایین در مرد است (ناود^{۲۰} و پرسون^{۲۱}، ۲۰۰۵، پاپ^{۲۲}، ۲۰۰۳؛ قهاری، وحید و یوسفی، ۱۳۸۴). علاوه بر این بررسی‌ها نشان داده است که مردان بیکار و کم درآمد بیشتر زنان خود را مورد بدرفتاری قرار می‌دهند (ناود و پرسون ۲۰۰۵؛ ون زل^{۲۳}، تاکر^{۲۴}، الیوت^{۲۵}، مارشال^{۲۶} و ویلیامسون^{۲۷}، ۲۰۰۴؛ جیاسیلان^{۲۸}، سادوسکی^{۲۹}، کومار^{۳۰}، هاسان^{۳۱}، رامیرو^{۳۲} و ویزکارا^{۳۳}، ۲۰۰۴؛ سوماجر^{۳۴}، فلابا^{۳۵}، کوهنامی^{۳۶} و اسمیت^{۳۷}، ۲۰۰۱؛ قهاری، وحید و یوسفی، ۱۳۸۴؛ گاتر^{۳۸}، کولان^{۳۹}، جاکوبسون^{۴۰}، و همکاران ۱۹۹۷).

بررسی‌ها همچنین بر رابطه بین اعتیاد به مواد مخدر، الکل و اقدام به همسرآزاری اشاره دارد (فائوله^{۴۱}، آدرن مو^{۴۲} و فائوله، ۲۰۰۵؛ پاپ، ۲۰۰۳؛ فولینگ استاد^{۴۳}، برادلی^{۴۴}، لاگین^{۴۵} و بارکر^{۴۶}، ۱۹۹۹، واکر، استی ترن^{۴۷} و لئودفلد^{۴۸}، ۲۰۰۲). علاوه بر این مطالعات نشان داده‌اند زنان جوان بیشتر قربانی خشونت همسر هستند (لاندرگ^{۴۹}، اسمیت، پن^{۵۰} و وارد^{۵۱}، ۲۰۰۴؛ سوماجر، فلدبا، کوهانی و اسمیت، ۲۰۰۱) و نیز مردان جوان‌تر بیشتر نسبت به همسر خود خشونت می‌ورزند (کرامر^{۵۲}، لورنزون^{۵۳}، مولر^{۵۴}، ۲۰۰۴؛ فایبرت^{۵۵} و گونزالز^{۵۶}، ۱۹۹۷).

آنچه مسلم است این‌که مانند بسیاری از آسیب‌های اجتماعی دیگر همسرآزاری مسئله‌ای چند بعدی است و این عوامل آن‌چنان با یکدیگر ارتباط محکمی دارند که برای حل هر کدام بایستی به عوامل دیگر نیز توجه کافی داشت.

محدودیت اساسی در این پژوهش این است که مسئله مورد بحث فقط از دیدگاه یک دسته از افراد درگیر در این پدیده یعنی زنان قربانی همسرآزاری مورد بررسی قرار گرفته و جای مردان و نیز صاحب‌نظران در این تحقیق خالی است. به‌طور حتم برای بررسی عمیق‌تر این مسئله به برگزاری بحث‌های گروهی با گروه‌های دیگر نیاز است.

هم‌چنین براساس روش فنومنوگرافی که در این مطالعه مورد استفاده قرار گرفته است، بایستی مجدداً نتایج بحث توسط شرکت‌کنندگان در بحث گروهی تأیید می‌شد که چنین امکانی برای محققان در این پژوهش وجود نداشته است.

پیشنهاد می‌شود که در پژوهش‌های بعدی برحسب گروه‌های سنی متفاوت جلسات بحث گروهی تشکیل گردد.

یادداشت‌ها

1. Walker
2. Clark
3. Richardson
4. Petruckchritch
5. Chung
6. Moory
7. Felder
8. Buken
9. sahinoglu
10. Kozu
11. Yang
12. Wie
13. Ahmed
14. Elmardi
15. Mc Whirter
16. Odjinrin
17. Fowcett
18. Ellsberg
19. Horne
20. Naved
21. Persson
22. pop
23. Wenzel
24. Tucker
25. Elliot
26. Marshall
27. Williamson
28. Jeyasslan
29. sadowski
30. Kumar
31. Hassan
32. Ramiro
33. Vizcarra
34. Schumacher
35. Feldbaue
36. Kohnormy
37. Smith
38. Gotner
39. Gollan
40. Jakobson
41. Fawole
42. Aderonmu
43. Follingstad
44. Bradly
45. Laughlin
46. Burkner
47. Staton
48. Laundered
49. Lunderberg
50. Penn
51. Ward
52. Kramer
53. Lorenzon
54. Mueller
55. Fiebert
56. Gonzalez

منابع

قهراری، شهربانو؛ عاطف وحید، محمد کاظم؛ یوسفی، حمید (۱۳۸۴). بررسی میزان فراوانی همسرآزاری در دانشجویان دانشگاه. *مجله دانشگاه علوم پزشکی مازندران، سال پانزدهم، شماره ۵۰، ویژه بهمن و اسفند*.
صلصالی، مهوش؛ پرویز، سرور؛ ادیب حاج باقری، محسن (۱۳۸۲). *روش‌های تحقیق کیفی*. چاپ اول، انتشارات بشری.

Ahmed, A. M. & Elmardi, A. E. (2005). A study of domestic violence among women attending a medical center in Sudan. *East Medditerrane Health Journal, 11(1-2)*, 164-74.

- Buken, N. & sahinoglu, S. (2006). Violence against women in Turkey and the role of women physician. *Nurse Ethics*, 13(2), 197-205.
- Clark, D.W. (2001). Domestic violence screening, policies, and procedures in Indian health service facilities. *Journal of American Board Family Practice*, 14 (4), 252-8
- Ellsberg, M. (1999). Domestic violence and emotional distress among Nicaraguan women. *Journal of American psychologist*, 54(1), 30-36.
- Fawole, O. I., Aderonmu, A. L., L. & Fawole A. O. (2005) Intimate partner abuse: wife beating among civil servants in Ibadan, Nigeria. *African Journal Report Health*, 9(2), 54-64.
- Fiebert, M. S. & Gonzalez, D. M. (1997). College women who initiate assaults on their male partners and the reasons offered for such behavior. *Psychological Report*, 80(2), 583-90.
- Follingstad, D. R., Bradly, R. C., Laughlin, J. H. & Buker, L. (1999). Risk factors and correlates of dating violence in college samples. *Violence victims*, 14(4), 365-80.
- Fowcett, C. (1999). Changing community response to wife abuse. *Journal of American Psychologist*, 54 (1), 40-48.
- Jeyasslan, L., sadowski, L. S., Kumar, S., Hassan, F., Ramiro, L., vizcarra, B. (2004). World studies of abuse in the family environment risk factors for physical intimate partner violence. *Control saf prompt*, Jun. 11(2), 117-24.
- Gotner E. T., Gollan J. K. & Jakobson N. S. (1997). The psychological aspects of perpetrators of domestic violence and their relationship with the victims. *Journal of psychiatric clinics of North American*, 20(2), 35-43.
- Horne, S. (1999). Domestic violence in Russia. *Journal of American of Psychologist*, 54(1), 55-59.
- Kozu, J. (1990). Domestic violence in Japan. *Journal of American psychologist*, 54(1), 50-53.
- Kramer, A., Lorenzon, D. & Mueller, G. (2004). Prevalence of Intimate partner violence and health implications for women using emergency department and primary care clinics, *Women's Health Issues*. 14(1), 19-29.
- Lunderberg, K., Smith, S. M., Penn, C. E. & Ward, D. B. (2004). A comparison of nonviolent, psychologically violent and physically violent make college dater. *Journal of interpersonal violence*, 19(10), 119-200.
- Mc Whirter, P. T. (1999). Domestic violence in Chile. *Journal of American, Psychologist*, 54(1), 37-39.
- Naved, R. T. & Persson, L. A. (2005). Factors associated with spousal physical violence against women in Bangladesh. *Stud fam plan*, 36(4), 289-300.
- Odjinrin, O. (1995). Wife battering in Negeria. *International Journal of Gyaecology Obstet.*, 41(2), 159-64.
- Pop, H. (2003). Violence and verbal aggression in young people in intimate relationships, *Tidsskr Nor Laegeforen*. 14,123, 2016- 20.
- Richardson, J. Coid, J. Petruckchritch, A., Chung, W. Moory, S. & Felder, G. (2002). Identifying domestic violence: cross sectional study in primary care. *British Medical Journal*, Feb2. 324, 274.
- Schumacher, J. A., Feldbaue, S., Kohnormy, M. & Smith, S. (2001). Risk factors for female partner physical abuse. *Journal of aggression and violent behavior*, G: 281-352.
- Walker, L. E. (1999). Psychology of domestic violence around the world. *Journal of American psychologist*, 54(1), 21-28.
- Walker, R., Staton, M. & Laundered, C. (2002). Substance use and intimate violence among incarcerated males. *Journal of family violence*, 16(2), 93-114.

- Wenzel, S. L., Tucker, J. S., Elliot, M. N., Marshall, G. N. & Williamson, S. L. (2004). Physical violence against impoverished women: A longitudinal analysis of risk and protective factors. *Women Health Issues, 14(5)*, 144-154.
- Yang, M.S., Yong, M. J. & Chou, F. H. Yang, H. M., Wie, S. L. & Line, J. R. (2006). Physical abuse against pregnant people in Taiwan: prevalence and risk factors. *International Journal of Nursing student, 43(9)*, 21-7.

